

# تفسیر تطبیقی آیه وعده\*

\*\*  
سیدفیاض حسین رضوی

## چکیده

آیه «وعده» از جمله آیاتی است که میان فریقین در مورد تفسیر آن بحثها و نقدهای جدی یافت می‌شود، به طوری که معظم اهل سنت معتقدند که مفاد این آیه وعده‌ای است که در مورد صحابه و خلفا (ابوبکر و عمر یا ابوبکر، عمر، علی علیه السلام و عثمان) به وقوع پیوست. اما شیعیان معتقدند این وعده‌ای است که در آخرالزمان درباره امام مهدی (عج) و یارانش متحقق خواهد شد. عمده دلیل فریقین برای اثبات مدعای خویش روایاتی است که در منابع روایی آنها وارد شده است. این تحقیق ضمن بررسی عبارات آیه که اهمیت بسیاری در تعیین معنا و مفهوم آیه دارند، روایات را نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خلافت، تمکین، ارض، آیه وعده، فریقین.

تاریخ تأیید: ۸۶۰۲/۲۶

\* تاریخ دریافت: ۸۵/۱۱/۲۴

\*\* دانش‌پژوه دوره دکترای رشته تفسیر تطبیقی، مدرسه عالی امام خمینی (عج) قم.

آیه وعد

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم ولم يكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون»<sup>۱</sup>

خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند، پس آنها فاسقان‌اند.)

### بررسی واژه‌های کلیدی

#### مفهوم خلافت

در زبان عربی خلافت به معنای نیابت و جانشینی آمده است: «خلف، یخلف: جانشین شد واستخلف، يستخلف: جانشین قرار داد.»<sup>۲</sup> راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

والخلافة النيابة عن الغير إما لغيبة المنوب عنه وإما لموته وإما

لعجزه وإما لتشريف المستخلف وعلى هذا الوجه الاخير استخلف الله أولياءه في الارض.<sup>۳</sup>

خلافت عبارت از نیابت و جانشینی دیگری در یکی از این موارد است:

۱. جانشینی به علت غیبت دیگری (جانشین کننده)؛
۲. جانشینی به علت فوت و رحلت دیگری (جانشین کننده)؛
۳. جانشینی و نیابت به علت عجز و ناتوانی دیگری (جانشین کننده)؛
۴. جانشینی به خاطر ترفیع و بزرگداشت جانشین. بر اساس همین معنای چهارم، خداوند اولیای خود را در زمین جانشین قرار می‌دهد. از همه این معانی که راغب برای خلافت و جانشینی بیان کرده، معنای چهارم در آیه «وعد» مورد نظر است. در مورد این معنا میان مفسران اختلافی وجود ندارد.

#### مفهوم تمکین

تمکین از ماده «مکن» به معنای ممکن و در دسترس بودن و استقرار آمده است. جوهری در این مورد می‌گوید: «مکن: مکنه الله من الشيء وأمكنه منه، بمعنى. واستمكن الرجل من الشيء»

طهری

وتمكن منه، بمعنى. وفلان لا يمكنه النهوض، أى لا يقدر عليه.<sup>٤</sup> مصطفوى نیز می گوید:  
 أن الاصل الواحد في المادة: هو استقرار مع قدرة، و من آثاره:  
 العظمة و الارتفاع و السلطنة و القدرة و الشدة والتيسر و الكون على  
 الموضوع.<sup>٥</sup> و سپس می افزاید: فاطلاق المادة على البيض للضب: بمناسبة  
 استقرار و قوة فيها، حيث تحفر الارض و توضع البيض فيها ثم تختلط  
 بالتراب، فما فى البيض ما يكون على مثلها فى هذه الصفة  
 والاستقرار.<sup>٦</sup>

و در مورد معنای آیه «وليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم» می گوید: «أى وقد جعل دينهم  
 الذى ارتضى لهم و فيه سعادتهم، مستقراً ثابتاً محكماً ذاقوة واستحكام، لاستفادتهم و انتفاعهم منه.»<sup>٧</sup>  
 در خصوص این معنا نیز میان مفسران اختلافی نیست.

### مفهوم الارض

«ارض» در لغت به معنای مطلق زمین آمده است. ابن منظور در این باره می گوید: «الأرض:  
 التى عليها الناس، أنثى وهى اسم جنس، وكان حق الواحدة منها أن يقال أرضة ولكنهم لم يقولوا. وفى  
 التنزيل: و إلى الأرض كيف سطحت.»<sup>٨</sup> در مورد این معنا میان مفسران اختلاف وجود دارد که در  
 ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

### بحث تفسیری

در مورد آیه مذکور می توان از دو زاویه بحث کرد و به نتیجه مطلوب رسید:  
 الف) تحلیل درونی آیه و بررسی جملات و ارتباط میان آنها، با توجه به آرای مطرح شده از  
 سوی مفسران فریقین و اخذ نتیجه.

ب) بررسی روایات فریقین در خصوص آیه و نقد و تحلیل آنها.  
 ما ابتدا آیه را تحلیل درونی می کنیم و سپس به تحلیل روایات در این باره می پردازیم.

## الف) تحلیل درونی آیه

### مؤمنان و استخلاف آنها در زمین

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض...؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وعده داده است که آنها را در زمین جانشین قرار بدهد.»

در این قسمت خداوند اولین بشارت را که همان خلافت بر روی زمین است، به مؤمنان مطیع خود وعده می‌دهد. در مورد این قسمت از آیه، دو مطلب که در تعیین مفهوم کلی آیه نقش بسزایی دارد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

مطلب اول: در جمله «آمنوا منكم»، کلمه «من» چه نقشی در آیه دارد؟ آیا «بیانیه» است و یا

اینکه «تبعیضیه»؟

مطلب دوم: در جمله «ليستخلفنهم في الارض، مقصود از «الأرض» چه زمینی است؟ زمین

مکه است و یا زمین مدینه و یا مطلق زمین؟

در مورد مطلب اول دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: «من» برای تبعیض است. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید:

فقوله: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات» من فيه تبعيضية لا بيانية والخطاب لعامة المسلمين وفيهم المنافق والمؤمن وفي المؤمنان منهم من يعمل الصالحات ومن لا يعمل الصالحات، والوعد خاص بالذين آمنوا منهم وعملوا الصالحات محضاً.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

و هم طائفة خاصة من المسلمين ظاهر أعمالهم يوافق باطنها، وما في مرتبة أعمالهم من الدين يحاذي و ينطبق على ما عند الله سبحانه من الدين المشرع.<sup>۱۱</sup>

و همچنین طبری می‌گوید:

يقول تعالى ذكره: وعد الله الذين آمنوا بالله ورسوله منكم أيها الناس، وعملوا الصالحات يقول: وأطاعوا الله ورسوله فيما أمراه ونهياه «ليستخلفنهم في الأرض» يقول: ليورثهم الله أرض المشركين من العرب والعجم، فيجعلهم ملوكها وساستها.<sup>۱۱</sup>

نظریه دوم: «من» برای بیان است. بیضاوی در این باره می‌گوید: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات» خطاب للرسول صلى الله عليه وسلم وللأمة أوله و لمن معه و من للبيان.<sup>۱۲</sup>

طبري

و همچنین نسفی می گوید: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» الخطاب للنبی علیه الصلاة والسلام و لمن معه منکم للبیان.<sup>۱۳</sup>

در مورد مطلب دوم نیز بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. تعدادی می گویند: مراد زمین مکه است.<sup>۱۴</sup> اندکی نیز می گویند: مراد زمین مدینه است.<sup>۱۵</sup> اما شیعه و معظم مفسران اهل سنت می گویند: «الارض» بر عمومیت زمین دلالت دارد و نمی توان آن را به زمین مکه یا مدینه محدود دانست.<sup>۱۶</sup>

### بررسی

درباره مطلب اول می گوئیم: همان گونه که علامه و طبری بیان کرده اند، به نظر می رسد مورد خطاب در این آیه کل مسلمان اند و خلافت نیز به مؤمنان خاصی تعلق دارد، زیرا در آیات قبل از ایمان و عدم ایمان مردم به خدا و پیامبر و اطاعت و عدم اطاعت سخن به میان آمده است.<sup>۱۷</sup> خداوند در این آیات مؤمنان را به دو دسته تقسیم نموده، ایمان برخی از مردم را که از حکم و فرمان پیامبر پیروی نمی کنند نفی کرده است و صرفاً بر ایمان کسانی که مطیع محض اند مهر تأیید می گذارد. در این آیه به عنوان نتیجه به مؤمنان و مطیعان واقعی خلافت روی زمین را وعده می دهد. بنابراین معنا ندارد «من» بیانیه باشد.

اما درباره مطلب دوم می گوئیم: مراد از «الارض» مطلق زمین است که شیعه و غالب اهل سنت به آن معتقدند، زیرا در لغت به این معنا آمده است، و قرینه ای که باعث شود از این معنا دست بکشیم نیز وجود ندارد.

### استخلاف گذشتگان

«...کما استخلف الذین من قبلهم...» همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشیده است.» در این قسمت نیز مفسران در مورد اینکه پیشینیان کیان اند، چند احتمال داده اند. برخی گفته اند مراد بنی اسرائیل و مسلط شدن آنها بر مصر و شام بعد از هلاک شدن ظالمان و جابران است.<sup>۱۸</sup> برخی دیگر می گویند منظور انبیای پیشین همانند حضرت داوود و سلیمان و... است.<sup>۱۹</sup> برخی دیگر پیشینیان را به عده خاصی محدود نکرده اند، بلکه عموم کسانی را که همچون انبیا، مؤمنان و بنی اسرائیل به این مقام رسیدند، مصداق پیشینیان می دانند.<sup>۲۰</sup>

### بررسی

به نظر می رسد تشبیه استخلاف مؤمنان و مطیعین محض امت پیامبر به استخلاف

گذشتگان در این مقام به اصل خلافت الهی منحصر بوده و به این حقیقت اشاره دارد که سنت و مشیت الهی بر آن قرار گرفته است که خلافت روی زمین را در هر زمانی به مؤمنان مخلص و مطیع عطا کند، چه این مؤمنان را از صنف انبیا بدانیم و چه از امتهای پیشین، زیرا عدم تصریح و مشخص نمودن پیشینیان و عدم تعیین حوزه خلافت برای آنها به این مطلب اشاره دارد. لذا به نظر می‌رسد احتمال سوم به صواب نزدیک‌تر باشد. چون خداوند این مقام را هم برای برخی از انبیا همچون آدم و سلیمان و داوود علیهم‌السلام بیان کرده است، در جایی که می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۲۱</sup>، «یا داود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»<sup>۲۲</sup>، «و اورث سلیمان داود»<sup>۲۳</sup>، و هم برای مؤمنانی امتهای پیامبران گذشته مثل قوم نوح، هود و صالح و... در جایی که می‌فرماید: «إِن الْأَرْضَ لَنُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مَن عِبَادِهِ الْعَاقِبَةُ الْمُتَّقِينَ»<sup>۲۴</sup>، «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲۵</sup> و «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِي مَلْتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبِّهِمْ لِنَهْلِكَنَ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِّنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَن خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ»<sup>۲۶</sup>، و هم برای بنی‌اسرائیل، در جایی که می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۲۷</sup> البته اگر میان خلیفه‌الله بودن روی زمین و وارث شدن زمین تفاوت قائل شویم، در این صورت مشابه به صرفاً انبیا خواهند بود و احتمال دوم درست است.

### تمکین دین مرضی

«...وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ...» و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت.» در این قسمت نیز خداوند یکی دیگر از بشارتهایی را ذکر می‌کند که به مؤمنان خلص خود وعده داده است. این بشارت همان استقرار و تثبیت و چیرگی اسلام مرضی بر دیگر ادیان است.

### بررسی

در خصوص این قسمت میان مفسران اختلافی وجود ندارد و همگی بر این معنا اتفاق دارند که دین مرضی به دلیل آیه «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»<sup>۲۸</sup> همان اسلام است که برای مؤمنان و به نفع آنها ثابت و مستقر شده و بر سایر ادیان غلبه می‌یابد.<sup>۲۹</sup> با توجه به این ویژگی چندین مطلب به دست می‌آید.

۱. با توجه به اینکه اسلام در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ به وسیله اعلان ولایت امام علی علیه السلام نزد شیعه و اهل سنت<sup>۳۰</sup> به حد مرضی پروردگار رسید، چون همه مفسران اتفاق نظر دارند که سوره مائده از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، برخی شأن نزول‌هایی<sup>۳۱</sup> که برای آیه ذکر شده است از اعتبار ساقط می‌شوند.

۲. با توجه به ویژگی ثبات و استقرار و نیز گستردگی اسلام و غلبه آن بر سائر ادیان، برخی احتمالات از قبیل محدود و مقطعی دانستن این چنین خلافتی، باطل می‌شود زیرا معنا ندارد پس از اینکه اسلام بر کل زمین سیطره پیدا کند و ثابت و مستقر شود و امنیت (که در قسمت بعدی آیه بیان شده) به طور کامل به وجود آید، کفر و نفاق جای اسلام را بگیرد و امنیت از جامعه سلب شود.

۳. غلبه اسلام بر سائر ادیان صرفاً به معنای فتح ممالک و جزیه دادن پیروان دیگر مذاهب به مسلمانان نیست تا برخی بگویند این فتوحات و پرداخت جزیه تا حدودی در زمان پیامبر اکرم و خلفا به دست آمده، بلکه به این معناست که تنها اسلام پیروانی داشته باشد و بس. سیوطی در *در المنثور* از سعید بن منصور و ابن المنذر و بیهقی از جابر، درباره *«شیطره علی الدین کله»* روایت کرده است: *«این واقع نخواهد شد مگر این که فقط اسلام پیروانی داشته باشد نه یهودیت و نه مسیحیت»*<sup>۳۲</sup> نیز مقداد بن اسود می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود:

لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا ویر الا ادخله الله  
(علیهم) کلمة الاسلام، اما بعز عزیز و اما بذل ذلیل، اما تعزهم  
فیجعلهم من اهلها فیمزوا به، و اما یدلهم فیدینون له؛<sup>۳۳</sup> در روی زمین  
هیچ خانه خشت و گلی و خیمه موین نمی‌ماند مگر اینکه خداوند آیین  
اسلام را در آن خانه وارد می‌کند یا با عزت و سربلندی یا با ذلت و  
خواری؛ یا اسلام را می‌پذیرند و خداوند آنها را سربلند می‌گرداند و یا به  
ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می‌آورند.

۴. غلبه اسلام بر سائر ادیان به دلیل آیه *«شیطره علی الدین کله ولو کره المشرکون»* و به اعتقاد فریقین در دوران امام مهدی (عج) محقق خواهد شد. سعید بن جبیر درباره آیه *«شیطره علی الدین کله ولو کره المشرکون»* می‌گوید: ایشان مهدی از اولاد فاطمه است.<sup>۳۴</sup> همچنین سدی می‌گوید: این اظهار دین، به هنگام خروج مهدی است که کسی نمی‌ماند مگر اینکه پیرو اسلام شود.<sup>۳۵</sup> و نیز عبدالله بن عباس از پدرش و او از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: *«ملك الارض اربعة مؤمنان و کافران فالمؤمنان سلیمان بن داود و اسکندر و الکافران ثمرود و یحتمل و سیملکها خامس من اهل بیتی.»*<sup>۳۶</sup> قرطبی تصریح می‌کند که این پنجمی به دلیل آیه *«شیطره علی الدین کله»* امام مهدی (عج) است.<sup>۳۷</sup> آلوسی در مورد کلمه *«الارض»* در آیه *«توقد»*

کتبتنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون» از ابن عباس چنین نقل می کند: «مراد، زمین دنیاست که مؤمنان وارث آن خواهند شد و بر آن استیلا خواهند داشت.» سپس می گوید این قول «کلبی» هم هست، و او (کلبی) برای تأیید قول خودش آیه «لیستخلفنهم فی الارض» را شاهد می آورد. سپس از مسلم، ابو داود و ترمذی، به نقل از ثوبان، چنین نقل می آورد: «قال رسول الله ﷺ إن الله زوی لی الارض فرأیت مشارقتها و مغاریها و أن امتی سیبلغ ملکها ما زوی لی منها»<sup>۳۸</sup> سپس می افزاید:

و إن قلنا بأن جمیع ذلك یكون فی حوزة المؤمنین فی ایام المهدی رضی الله تعالی عنه و نزول عیسی ﷺ فلاحاجة الی ما ذکر (سابقاً)<sup>۳۹</sup> اگر بگوییم همه اینها (غلبه اسلام و مسلمانان) به دست مؤمنان در حوزة و در دوران (حکومت) مهدی ﷺ و هنگام نزول عیسی ﷺ تحقق می پذیرد، دیگر نیازی به چیزهایی که قبلاً ذکر کردیم، نخواهد بود.

### رفع خوف و ایجاد امنیت

«...ولیبدکنهم من بعد خوفهم أمناً...» و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند.» در این قسمت خداوند یکی دیگر از بشارتها را که همان آرامش و امنیت کامل باشد ذکر می کند.

طاهر

### بررسی

در خصوص این قسمت نیز بین فریقین اختلاف نظر وجود دارد. برخی مفسران اهل سنت طبق یکی از شان نزولهایی که برای آیه ذکر شده<sup>۴۰</sup>، اعتقاد دارند که این امنیت در زمان خلفای چهارگانه متحقق شده است.<sup>۴۱</sup> ولی شیعه به صراحت آن را نفی می کند و معتقد است که در زمان هیچ کدام از این خلفا امنیت وجود نداشته است. در زمان امام صادق ﷺ گویا برخی از عامه نیز گمان می کردند که آیه در مورد خلفای اربعه است. لذا فضل در خصوص این مطلب از امام جعفر صادق ﷺ سؤال کرد و ایشان در جواب به وی فرمودند:

...متی کان الدین الذی إرتضاه الله ورسوله متمکنا بآنتشار الأمر فی الامة وذهاب الخوف من قلوبها وارتفاع الشک من صدورها فی عهد واحد من هؤلاء و فی عهد علی علیه السلام مع إرتداد المسلمین و الفتن التي کانت تتور فی أيامهم و الحروب التي کانت تنشب بین الکفار و بینهم؛<sup>۴۲</sup> ...چه زمانی دین مرضی خدا و رسول تثبیت شده و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از دلها و سینه های مردم در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی ﷺ با ارتداد مردم بیرون رفته است؟ چه



فتنه‌هایی که در ایام آنها برانگیخته شد و چه جنگ‌هایی به آنها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار واقع شد.

آیا با توجه این اختلافها و جنگها می‌توان گفت: دین مرضی خداوند ثابت و مستقر بوده و امنیت متحقق شده بود؟ بنابراین شیعه به حسب ترتیب و چینش منطقی که میان قسمتهای آیه مورد بحث بوده، معتقد است که این امنیت بعد از اینکه اسلام بر سائر ادیان غالب آمد (که به اعتقاد فریقین در زمان امام مهدی محقق خواهد شد) ایجاد می‌شود.

### عبادت پروردگار و نفی هرگونه شرک

«...عبودتی لا یشرکون فی شیئاً ومن کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون، مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند، پس آنها فاسقان‌اند.» در این قسمت از آیه، خداوند ویژگی سوم مستخلفین را بیان می‌کند که همان عبادت پروردگار بدون هرگونه شرکی است. مفسران فریقین در خصوص جمله «عبودتی لا یشرکون فی شیئاً»، چه آن را حالیه بدانیم چه مستأنفه، معانی متعددی ذکر کرده‌اند. قرطبی می‌گوید:

فيه أربعة أقوال: أحدها لا يعبدون إلهاً غيري، حكاه النقاش.  
الثاني لا يراءون عبادتي أحداً. الثالث لا يخافون غيري، قاله ابن عباس.  
الرابع لا يعبدون، غيري قاله مجاهد.<sup>۳۳</sup>

مرحوم طبرسی نیز می‌گوید: «عبودتی لا یشرکون فی شیئاً»، و معناه: لا يخافون غيري، عن ابن عباس. وقيل: معناه لا يراؤون عبادتي أحداً.<sup>۳۴</sup>

### بررسی

در این قسمت از آیه، خداوند کامل‌ترین ویژگی مستخلفین را بیان می‌کند که همان عبد محض بودن آنهاست. خداوند هدف حقیقی خلقت جن و انس را رسیدن به همین مرحله می‌داند.<sup>۳۵</sup> این گزارش پروردگار از عبادت خالصانه آنها و نفی هرگونه شرک (جلی و خفی) از آنها دلیل بر عظمت و بزرگی آنان است. در قرآن چنین مقامی (یعنی عدم ارتکاب هرگونه شرک) صرفاً برای انبیا، همچون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف، بیان شده است: «وَأَبِيتَ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ».<sup>۳۶</sup> ابن عباس چنین مقامی را مقام عصمت می‌داند.<sup>۳۷</sup>

بنابراین به نظر می‌رسد، رسیدن به این مقام به عنایت ویژه پروردگار نیازمند است، زیرا در آیه فوق نفی هرگونه شرک ورزی از انبیا، علاوه بر اینکه احسان بزرگی از سوی خداوند بر خود

انبیاست، بر مردم نیز فضل بزرگی شمرده شده است. در آیه مورد بحث نیز باید گفت: مؤمنانی که خداوند به آنها وعده خلافت روی زمین داده و ویژگی‌هایی همچون «یعبدوننی لا یشرکون فی شئیاً» را برای آنها بیان نموده است، باید تالی تلو انبیا بوده و مقام عصمت را دارا باشند. رسیدن به این مقام نیز در نتیجه همان توفیق الهی (تمهید الاسباب نحو الخیر) میسر است. البته برای رسیدن به این توفیق انسان باید در مرحله قبل به ندای فطرت و عقل لبیک گفته باشد و بر شریعت (گفتار خداوند و رسولش) عمل نموده باشد که در نتیجه توفیق الهی شامل او شود به مقام عصمت نائل گردد. بنابراین می‌گوییم خداوند به مؤمنانی مقام خلافت روی زمین، تمکین دین مرضی و تبدیل ترسشان به امنیت و آرامش را می‌دهد که به مقام عصمت رسیده باشند. با توجه به این مقام می‌گوییم هر چهار معنایی که قرطبی برای جمله «یعبدوننی لا یشرکون فی شئیاً» بیان کرده است باید در مستخلفین وجود داشته باشد. بنابراین مقام خلافت صرفاً شایسته امام زمانه است که عصمت او نیز در جای خود ثابت شده است.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

۱. مورد خطاب در آیه مسلمانان و عموم مؤمنان‌اند و در مورد برخی از آنان وعده خلافت و... تحقق می‌پذیرد.
۲. مراد از «الارض» در آیه مطلق زمین است.
۳. تشبیه استخلاف مؤمنان و مطیعین محض از امت پیامبر به استخلاف گذشتگان در این مقام به اصل خلافت الهی منحصر بوده است.
۴. «لذین من قبلهم» به عده خاصی منحصر نمی‌شود.
۵. اسلام در اواخر عمر شریف پیامبر به وسیله اعلان ولایت به حد رضایت پروردگار رسید. بنابراین برخی از شأن نزولها که مصداق آیه را قبل از آن می‌دانند مردود است.
۶. با توجه به ویژگی ثبات و استقرار و نیز گستردگی اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان، برخی احتمالات از قبیل محدود و مقطعی دانستن چنین خلافتی باطل می‌شود.
۷. غلبه اسلام بر سائر ادیان به این معناست که اسلام فقط پیروانی داشته باشد و بس.
۸. غلبه اسلام بر سائر ادیان به اعتقاد فریقین در زمان حکومت حضرت حجت متحقق خواهد شد.
۹. رفع خوف و امنیت کامل در دوران هیچ کدام از خلفا، حتی امیرالمؤمنین، به‌وجود نیامده و صرفاً بعد از استقرار اسلام و غلبه آن بر سائر ادیان ایجاد می‌شود.

طاهر

۱۰. ویژگی «بهدوتی لا یشرکون بی شیئا» به مؤمنانی اختصاص دارد که به مقام عصمت رسیده‌اند.

در نتیجه می‌گوییم همه این عوامل جز در امام عصر(عج) و یارانش، مانند حضرت عیسی علیه السلام، یافت نمی‌شود.

### ب) بررسی روایات

همان‌گونه که بیان شد، عمده دلایلی که فریقین برای اثبات مدعای خود به آن تمسک نموده‌اند روایات است. ما ابتدا روایات اهل سنت را می‌آوریم و بررسی می‌کنیم و سپس به ارزیابی روایات شیعه می‌پردازیم.

### روایات اهل سنت

روایات اهل سنت در مورد اینکه این وعده کی و در مورد چه کسانی است عمدتاً چهار دسته است.

دسته اول: در مورد صحابه

از ابی‌عالیه در خصوص شأن نزول آیه چنین آمده است:

مکت النبي ﷺ عشر سنين خاتفاً يدعو إلى الله سراً وعلانية، قال: ثم أمر بالهجرة إلى المدينة. قال: فمكت بها هو وأصحابه خائفون، يصبحون في السلاح ويسون فيه، فقال رجل: ما يأتي علينا يوم نأمن فيه ونضع عنا السلاح فقال النبي ﷺ: لا تبغون إلا يسيراً حتى يجلس الرجل منكم في الملا العظيم محتبياً فيه ليس فيه حديدة. فأنزل الله هذه الآية: وعد الله الذين آمنوا منكم...<sup>۳۸</sup> پیامبر اسلام ده سال در مکه در حالت خوف تبلیغ نمود. سپس امر شد که به طرف مدینه بروند. در آنجا نیز او و یارانش در حالت خوف سکنا گزیدند، به طوری که شب و روز با اسلحه به سر می‌بردند. در همین اثنا مردی از پیامبر اسلام پرسید: آیا روزی می‌آید که سلاح را کنار بگذاریم و امنیت داشته باشیم؟ پیامبر اکرم فرمودند: به زودی اسلحه را کنار می‌گذارید، به طوری که می‌توانید در ملأ عام بدون اسلحه حاضر شوید... و آیه نازل شد.

و همچنین ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌مردویه از البراء بن عازب نقل می‌کنند که گفته است: آیه در مورد ما نازل شده است، چون ما در خوف شدید بودیم.<sup>۳۹</sup> و نیز ابن‌منذر، طبرانی، حاکم، ابن‌مردویه و بیهقی از ابی بن کعب نقل می‌کنند که گفته است:

لما قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم و أصحابه المدينة و آوهم  
 الانتصار رمتهم العرب عن قوس واحدة فكانوا لا يبيتون الا في السلاح  
 ولا يصبحون الا فيه فقالوا أترون انا نعيش حتى نبيت آمنين مطمئنين  
 لا نخاف الا الله فزلت وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات  
 الآية. ٥٠

دسته دوم: در مورد چهار خلیفه

ضحاک در کتاب نقاشی می گوید: این آیه در مورد خلافت خلفای چهارگانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام) است، زیرا آنها ایمان آوردند اعمال صالح انجام دادند. و همچنین در تأیید این دیدگاه به حدیث سفینه که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة.»<sup>٥١</sup> تمسک می کند. ابن عربی در احکام خود این قول را انتخاب کرده و گفته است: علمای ما اعتقاد دارند که آیه «وعد» دلیل بر خلافت خلفای چهارگانه است.<sup>٥٢</sup> وی می گوید:

وأن الله استخلفهم ورضى أمانتهم، وكانوا على الدين الذي ارتضى لهم، لأنهم لم يتقدمهم أحد في الفضيلة إلى يومنا هذا، فاستقر الأمر لهم، وقاموا بسياسة المسلمين، وذبوا عن حوزة الدين، فنفذ الوعد فيهم، وإذا لم يكن هذا الوعد لهم نجز، وفيهم نفذ، وعليهم ورد، فقيمون يكون إذا؟ وليس بعدهم مثلهم إلى يومنا هذا.<sup>٥٣</sup> و سپس می گوید: و ليس للخلافة محل تنفذ فيه الموعدة الكريمة إلا من تقدم من الخلفاء. ثم ذكر اعتراضا وانقصالا معناه: فإن قيل هذا الأمر لا يصح إلا في أبي بكر وحده، فأما عمر و عثمان فقتلا غيلة، وعلی قد نوزع في الخلافة. قلنا: ليس في ضمن الامن السلامة من الموت بأي وجه كان، و أما علی فلم يكن نزاله في الحرب مذهباً للأمن، و ليس من شرط الامن رفع الحرب إنما شرطه ملك الانسان لنفسه باختياره، لا كما كان أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم بمكة.<sup>٥٤</sup>

دسته سوم: در مورد اهل بیت علیهم السلام

عبدین حمید از عطیه روایت می کند که گفت: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض...» در مورد اهل بیت است.<sup>٥٥</sup> همچنین فضیل بن مرزوق از عطیه روایت می کند که گفت: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض» درباره اهل بیت علیهم السلام است.<sup>٥٦</sup> و نیز سدی از ابن عباس نقل می کند که گفت: آیه «وعد الذين آمنوا...» درباره آل محمد نازل شده است.<sup>٥٧</sup>

طهر

سال ششم - شماره ٢٢ - تابستان ١٣٨٦

١٠٤

## دسته چهارم: در مورد امت

پیامبر اکرم فرموده است: «زویت لی الارض فرأیت مشارقتها ومغارها وسیبغ ملک أمتی ما زوی لی منها؛<sup>۵۸</sup> زمین یکجا برای من جمع شد و شرق و غرب آن را دیدم که به زودی امتم مالک آن می‌شوند.» ابن عطیه در تفسیر خود همین قول را انتخاب کرده و می‌گوید:

والصحيح في الآية أنها في استخلاف الجمهور، واستخلافهم هو أن يملكهم البلاد ويجعلهم أهلها، كالذي جرى في الشام والعراق وخراسان والمغرب.<sup>۵۹</sup>

## نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایات دسته اول که شأن نزول آیه را صحابه دانسته و به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محدود نموده است، تمام نیست، زیرا اولاً: همان‌گونه که بیان شد، اسلام در دوران اواخر عمر پیامبر با تعیین ولی به مرضی خداوند رسیده است؛ لذا صحابه طبق شأن نزولی که مطرح شده نمی‌توانند مصداق آیه باشند. ثانیاً: در آیه خلافت و جانشینی تعدادی از امت پیامبر مطرح است که هیچ کس از فریقین در مورد صحابه منهای ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم به چنین عقیده‌ای ملتزم نیست. ثالثاً: از ظاهر آیه به نظر می‌رسد این وعده در آینده بعد از رحلت پیامبر اعظم اتفاق می‌افتد. رابعاً: از صفاتی که آیه برای مستخلفین می‌آورد به دست می‌آید که در زمان آنان اسلام بر کل زمین سیطره پیدا می‌کند، ثابت و مستقر می‌شود و امنیت به طور کامل به وجود می‌آید به طوری که دیگر معنا ندارد کفر و نفاق جای اسلام را بگیرد و امنیت از جامعه سلب شود. حال آنکه در زمان صحابه و خلفا و بعد از آن چنین وضعیتی به دست نیامده است.

خامساً: به نظر می‌رسد ارائه چنین شأن نزولی در مورد آیه بر اساس اجتهاد و نظر شخصی صحابه بوده است نه بر اساس فرمایش پیامبر، زیرا در مورد راوی اول، یعنی ابی‌عالمیه، همه اهل سنت اعتقاد دارند که او زمان پیامبر را درک نکرده است.<sup>۶۰</sup> در مورد البراء بن عازب و ابی‌بن کعب نیز می‌گوییم گر چه در صحبت و صحابی بودن آنها تردیدی نیست، اما آنان این شأن نزول را به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند نکرده‌اند. پس نمی‌توان بر اساس این روایات زمان و مصداق آیه را صحابه دانست.

اما در مورد روایات دسته دوم می‌گوییم: اولاً: به نظر می‌رسد در اینجا نیز ارائه چنین تفسیری از سوی ضحاک بر اساس برداشت شخصی وی بوده است، زیرا وی از تابعین بوده و هرگز شاهد نزول آیه نبوده است. ثانیاً: همان اشکالی که بر دسته اول روایات بیان کردیم که اسلام در زمان صحابه و خلفا بر همه ادیان استیلا پیدا نکرد و امنیت به طور کامل حاصل نشد،

در اینجا نیز مطرح است. ثالثاً: خود اهل سنت به این قول ملتزم نیستند. قرطبی در جواب ابن العربی می گوید:

هذه الحال لم تختص بالخلفا الأربعة رضی الله عنهم حتى يخصصوا بها من عموم الآية، بل شاركهم في ذلك جميع المهاجرين بل وغيرهم. ألا ترى إلى إغراء قريش المسلمين في أحد وغيرها وخاصة الخندق، حتى أخبر الله تعالى عن جميعهم فقال: «إذ جاءوكم من فوقكم ومن أسفل منكم وإذ زاغت الأبصار وبلغت القلوب الحناجر وتظنون بالله الظنونا. هنالك ابتلى المؤمنون وزلزلوا زلزلاً شديداً»<sup>٦١</sup> ثم إن الله رد الكافرين لم ينالوا خيراً، وأمن المؤمنان وأورثهم أرضهم وديارهم وأموالهم، وهو المراد بقوله: «ليستخلفنهم في الأرض». وقوله: «كما استخلف الذين من قبلهم» يعني بنى إسرائيل، إذ أهلك الله الجبارة بصر، وأورثهم أرضهم وديارهم فقال: «وأورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الأرض ومغاربها»<sup>٦٢</sup>. وهكذا كان الصحابة مستضعفين خائفين، ثم إن الله تعالى أمنهم ومكنهم وملكهم، فصح أن الآية عامة لامة محمد صلى الله عليه وسلم غير مخصوصة، إذ التخصيص لا يكون إلا بخبر ممن يجب [له] التسليم، ومن الأصل المعلوم<sup>٦٣</sup> التمسك بالعموم.

و همچنین شوکانی می گوید:

وقد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفا الأربعة أو بالمهاجرين أو بأن المراد بالأرض أرض مكة وقد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب.<sup>٦٤</sup>

رابعاً: از ابن العربی سؤال می کنیم چطور «ملك الانسان لنفسه باختياره» صرفاً شرط و مساوی با امنیت تلقی شود، در حالی که بیشتر به جنبه شخصی افراد ارتباط دارد و مسلمانان کم و بیش به این اندازه حتی در مکه و مدینه امنیت داشتند و حال آنکه مقوله امنیت ناظر به محیط خارج و بیرون است، ولی مثلاً به قول او کشته شدن عمر و عثمان به فریب از مسایل عدم امنیت شمرده نشود؟ و یا نزاع در مورد خلافت علی علیه السلام از سوی معاویه و دیگران و یا جنگهایی که در زمان ایشان و عمر و عثمان میان کفار و مسلمانان و یا بین مسلمانان واقع شده، از عدم امنیت شمرده نشود؟ گویا در زمان امام صادق علیه السلام گویا برخی از عامه نیز گمان می کردند که آیه در مورد خلفای اربعه است. لذا فضل در خصوص این مطلب از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد که پاسخ

طبرانی

امام به او پیش‌تر گذشت: رابعاً: این قول با قول مالک که گفته است آیه مورد نظر بر خلافت ابوبکر و عمر دلالت دارد<sup>۶۵</sup> و با گفته آلوسی که مصداق آیه را صرفاً ابوبکر، عمر و عثمان می‌داند<sup>۶۶</sup> در تعارض است. خامساً: حدیث سفینه «الحلقة بعدی ثلاثون سنة» که ابن‌العربی از آن برای اثبات دیدگاه خود استفاده کرده با حدیث جابرین سمره که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکون بعدی اثنا عشر خليفة كلهم من قریش.»<sup>۶۷</sup> در تعارض است، زیرا در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دوازده جانشین بعد از خود خبر داده است و حال آنکه در حدیث سفینه صرفاً از خلافت چهار خلیفه سخن رفته است.

راه حلی هم که قاضی عیاض برای حل تعارض ارائه کرده و البانی نیز آن را پسندیده، مبنی بر اینکه منظور از خلافت در حدیث سفینه خلافت نبوت بوده و منظور از خلافت در حدیث جابرین سمره خلافت غیر نبوت است،<sup>۶۸</sup> به جایی نمی‌رسد، زیرا اولاً: این اصطلاحی است که مبنای حدیثی ندارد و لذا معتبر نیست. ثانیاً: از قاضی عیاض می‌پرسیم: بر چه اساسی این تقسیم را ارائه دادید؟ اگر وی بگوید به کار رفتن واژه «بعدی» در حدیث سفینه، بلافاصله بودن بعد از پیامبر را می‌رساند، می‌گوییم در حدیث جابر نیز این تعبیر آمده است. ثالثاً: اگر در حدیث جابر جانشینی پیامبر مطرح نبوده، می‌پرسیم پیامبر چه داعی و انگیزه‌ای داشتند که این قدر درباره خلفایی که جانشینان مستقیم او نیستند سخن بگویند و عزت و سر بلندی اسلام و مسلمانان را به آنها مرتبط بدانند، اما در مورد جانشینان مستقیم خود چنین تعبیراتی به کار نبرند؟

اما در مورد دسته سوم از روایات می‌گوییم: این شأن نزول مطابق روایاتی است که از طریق اهل بیت وارد شده است که در بحث روایات شیعه به آن می‌پردازیم. اما در مورد روایات دسته چهارم می‌گوییم: این وعده‌ای است که امت پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان به آن می‌رسد، به طوری که اسلام و مسلمانان حکومت جهان را به دست می‌گیرند. سعیدبن منصور و ابن‌المنذر و بیهقی از جابر، درباره آیه «لیظهره علی الدین کله» روایت کرده‌اند که گفته است: این واقع نخواهد شد مگر اینکه فقط اسلام پیروانی داشته باشد نه یهودیت و نه مسیحیت.<sup>۶۹</sup>

## روایات شیعه

در منابع شیعه نیز در مورد اینکه این وعده کی و در مورد چه کسانی است، دو دسته روایات وجود دارد.

دسته اول: در مورد ائمه اطهار علیهم السلام

در تفسیر نور الثقلین چنین آمده است:

الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله جل جلاله: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم» قال: هم الائمة.<sup>۷۰</sup>

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین آمده است:

«وعد الله الذين آمنوا منكم (يا معشر الائمة) وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً» فهذا مما يكون إذا رجعوا إلى الدنيا.<sup>۷۱</sup>

دسته دوم: در مورد قائم و اصحاب ایشان

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی این چنین آمده است:

و قوله: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لا يشركون بي شيئاً» نزلت في القائم من آل محمد عليه وعلى آياته السلام.<sup>۷۲</sup>

حویزی و طبرسی هر دو می گویند:

روی العیاشی باسناده عن علی بن الحسین علیهما السلام انه قرأ الآیة و قال: هم والله شیعتنا أهل البيت يفعل ذلك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الامة، و هو الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو لم یبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حق یدی رجل من عترتی اسمه اسمی یلاء الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وروی مثل ذلك عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام.<sup>۷۳</sup>

طبرسی



## بررسی

همان‌گونه که بیان کردیم، شیعه بر اساس روایاتی که در منابع آنان آمده است اتفاق نظر دارند آیه «وعد» درباره امام زمانه نازل شده و تحقق این وعده هم در آخرالزمان در دوران حکومت ایشان اتفاق می‌افتد. بنابراین بین دو دسته روایات (دسته اول که مصداق آیه را ائمه و دسته دوم که مصداق آیه را امام عصر دانسته‌اند) ممکن است و هیچ منافاتی بین آنها وجود ندارد، زیرا رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام که در روایات دسته اول مطرح شده در همین دوران اتفاق می‌افتد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هیچ کدام از شأن نزول‌هایی که در منابع اهل سنت برای آیه بیان شده است و مصداق آن را صحابه و یا خلفا (ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیهم‌السلام) می‌داند درست نیست و صرفاً شأن نزولی که مصداق آیه را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده درست است. طبق شأن نزولی که در منابع شیعه برای آیه ذکر شده است، مصداق آن امام عصر و یارانش و نیز ائمه بعد از رجعت‌اند.

## پی نوشتها:

۱. نور: ۵۵.
۲. خلف فلان فلانا، إذا كان خليفته. يقال خلفه في قومه خلافة. ومنه قوله تعالى: «وقال موسى لآخيه هارون اخلفني في قومي» وخلفته أيضا، إذا جئت بعده (الجوهري، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۵۶). والخليفة: من استخلف مكان من قبله، ويقوم مقامه، والجن كانت عمار الدنيا فجعل الله آدم وذريته خليفة منهم، يعمرونها، وذلك قوله عز اسمه: «إني جاعل في الارض خليفة» (الخليل القراهيدي، كتاب العين، ج ۴، ص ۲۶۷).
۳. الراغب الاصفهاني، مفردات غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴، ص ۱۵۶.
۴. اسماعيل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور العطار، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۰۵.
۵. حسن المصطفى، التحقيق في كلمات القرآن، مؤسسة الطباعة والنشر، تهران، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۵۱.
۶. همان، ص ۱۵۲.
۷. همان.
۸. ابن منظور، لسان العرب، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۷.
۹. السيد الطباطبائي، تفسير الميزان، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة بجماعة المدرسين بقم، ج ۱۵، ص ۱۵۱.
۱۰. همان، ج ۵، ص ۱۹۹.
۱۱. محمد بن جرير الطبري، جامع البيان، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۲۱۱.
۱۲. البيضاوي، تفسير البيضاوي، ج ۴، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.
۱۳. النسفي، تفسير النسفي، ج ۳، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.
۱۴. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق احمد فريد، دارالكتب العلمية بيروت، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۲۴؛ أبو الليث السمرقندي، تفسير السمرقندي، تحقيق دكتور محمود مطرجي، دارالفكر بيروت، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۱؛ الإمام عزالدین عبدالعزيز عبدالسلام السلمی الدمشقی الشافعی، تفسير العزیزین عبدالسلام، تحقيق دكتور عبدالله بن ابراهيم الوهبي، دار ابن حزم، بيروت، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۰۸.
۱۵. ابن أبي حاتم الرازي، تفسير ابن أبي حاتم، تحقيق أسعد محمد الطيب، المكتبة العصرية، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۲۸؛ النسفي، تفسير النسفي، ج ۳، ص ۱۵۴.
۱۶. الشيخ الطوسي، التبيان، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، دار إحياء التراث العربي، بی تا، ج ۷، ص ۴۵۵؛ الشيخ الطبرسي، تفسير مجمع البيان، تحقيق لجنة من العلماء والمحققين الاخصائيين، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات بيروت لبنان، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۶۵ و...؛ ابن جرير الطبري، جامع البيان، ج ۱۸، ص ۲۱۱؛ الواحدي، تفسير الواحدي، ج ۲، ص ۷۶۸؛ البغوي، تفسير البغوي، تحقيق خالد عبدالرحمان العك، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۳۵۳؛ النسفي، تفسير النسفي، ج ۳، ص ۱۵۴؛ ابن العربي، أحكام القرآن، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، دارالفكر للطباعة والنشر، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۲ - ۴۱۳؛ القرطبي،

طهر

تفسير القرطبي، ج ١٢، ص ٢٩٨ - ٢٩٩؛ الفرائدي الكلبى، التسهيل لعلوم التنزيل، دارالكتاب العربى، ١٤٠٣، ج ٣، ص ٧١؛ ابن كثير، تفسير ابن كثير، تحقيق يوسف عبدالرحمان المرعشلى، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٢، ج ٣، ص ٣١١؛ الشوكانى، فتح القدير، ج ٤، ص ٤٧؛ الألوسى، تفسير الألوسى، ج ١٧، ص ١٠٤ و...

١٧. «ويقولون آمنا بالله وبالرسول وأطعنا ثم يتولى فريق منهم من بعد ذلك وما أولئك بالمؤمنين (النور: ٤٧)؛ «وإذا دعوا إلى الله ورسوله ليحكم بينهم إذا فريق منهم معرضون» (النور: ٤٨)؛ «وإن يكن لهم الحق يأتوا إليه مذعنين» (النور: ٤٩)؛ «أفئ قلوبهم مرض أم ارتابوا أم يخافون أن يحيف الله عليهم ورسوله بل أولئك هم الظالمون» (النور: ٥٠)؛ «إنما كان قول المؤمنين إذا دعوا إلى الله ورسوله ليحكم بينهم أن يقولوا سمعنا وأطعنا وأولئك هم المفلحون» (النور: ٥١)؛ «ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقه فأولئك هم الفائزون» (النور: ٥٢)؛ «وأنقسموا بالله جهد أيمانهم لئن أمرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة إن الله خبير بما تعملون» (النور: ٥٣)؛ «قل أطيعوا الله وأطيعوا الرسول فإن تولوا فإنما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وإن تطيعوه تهتدوا وما على الرسول إلا البلاغ المبين» (النور: ٥٤).

١٨. ابن جرير الطبرى، جامع البيان، ج ١٨، ص ٢١١؛ الواحدى، تفسير الواحدى، ج ٢، ص ٧٤٨؛ ابن جوزى، زاد المسير، ج ٥، ص ٣٧٢؛ القرطبي، تفسير القرطبي، ج ١٢، ص ٢٩٩؛ البيضاوى، تفسير البيضاوى، ج ٤، ص ١٩٧.

١٩. السمعانى، تفسير السمعانى، تحقيق ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دارالوطن رياض، ١٤١٨، ج ٣، ص ٥٤٤؛ الحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل، ج ١، ص ٩٨؛ البغوى، تفسير البغوى، ج ٣، ص ٣٥٤؛ الرازى، تفسير الرازى، ج ٢٤، ص ٢٤.

٢٠. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، ج ٢، ص ٤٢٢؛ أبو الليث السمرقندى، تفسير السمرقندى، ج ٢، ص ٥٢١؛ أبى عبد الله محمد بن عبد الله بن أبى زمنين، تفسير ابن زمنين، ج ٣، ص ٢٤٢؛ الشوكانى، فتح القدير، ج ٤، ص ٤٧.

٢١. بقرة: ٣٠.

٢٢. ص: ٢٦.

٢٣. نمل: ١٦.

٢٤. اعراف: ١٢٨.

٢٥. انبياء: ١٠٥.

٢٦. ابراهيم: ١٤.

٢٧. قصص: ٦.

٢٨. مائدة: ٣.

۲۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۴۲۴؛ ابن جریر الطبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۱۱؛ أبو الیث السمرقندی، تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۵۲۱؛ أبی عبد الله محمد بن عبد الله بن أبی زمنین، تفسیر ابن زمنین، ج ۳، ص ۲۳۲؛ الثعلبی، تفسیر الثعلبی، تحقیق ابی محمد بن عاشور، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۱۴؛ السمعانی، تفسیر السمعانی، ج ۳، ص ۵۴۴ - ۵۴۵؛ البغوی، تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۳۵۴؛ النسفی، تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۱۵۴؛ الرازی، تفسیر الرازی، ج ۲۴ و ۲۶ و ۳۳؛ الإمام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی الدمشقی الشافعی، تفسیر العزیز بن عبد السلام، ج ۲، ص ۴۰۹؛ القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ البیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ الفیروز آبادی، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، ص ۲۹۸؛ المحلی، السیوطی، تفسیر الجلالین، تحقیق مروان سوار، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا، ص ۴۶۷؛ أبی السعود، تفسیر أبی السعود، ج ۶، ص ۱۹۱؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۴، ص ۴۷؛ الشنقیطی، أضواء البیان، تحقیق مکتب البحوث و الدراسات، دارالفکر للطباعة و النشر بیروت، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۵۳ - ۵۵۴.
۳۰. نک: حویزی، نورالقلین، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع قم، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۹۰؛ مشهدی، کنزالدقائق، تحقیق الحاج آقا مجتبی العراقی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بمقم المشرفة، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۶ - ۳۲؛ حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق الشیخ محمدباقر المحمودی، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۸-۲۰۷؛ سیوطی، درالمنثور، ج ۳، ص ۱۷-۱۶؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۱۳۵.
۳۱. در بحث بررسی روایات با شأن نزولهای آیه آشنا خواهیم شد.
۳۲. در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵.
۳۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۸۳۲۴. ماوردی این حدیث را دلیل محکمی بر مطلق بودن معنای الارض در آیه مورد بحث «لیستخلفنهم فی الارض» می داند (القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۰۰).
۳۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۲۵، ص ۱۵۶.
۳۵. تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۲۱۵، شماره ۱۶۶۴۵۵؛ تفسیر کبیر ج ۱۶، ص ۴۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۶.
۳۶. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، المقدسی الشافعی، باب نهم، ص ۲۷۸.
۳۷. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۸.
۳۸. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۰۴.
۳۹. همان.
۴۰. در بحث بررسی روایات اهل سنت این شأن نزولها را بیان خواهیم کرد.
۴۱. رک: تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۹۷.
۴۲. فیض الکاشانی، التفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۴۵ - ۴۴۴.

۴۳. القرطبي، تفسير القرطبي، ج ۱۲، ص ۲۰۰.  
 ۴۴. الشيخ الطبرسي، تفسير مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۶۶.  
 ۴۵. «وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون» (آيات: ۵۶).  
 ۴۶. يوسف: ۲۸.

۴۷. ابن الجوزي، زاد المسير، تحقيق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۴، ص ۱۷۲. قرطبي مقام عصمت را در اینجا به حضرت يوسف محدود دانسته می گوید: «وقوله تعالى: ذلك من فضل الله علينا» إشارة إلى عصمته من الزنى. «وی در عین حال در باره جمله «وعلي الناس» می گوید: «أى علي المؤمنین الذین عصمهم الله من الشرك». (تفسير القرطبي، القرطبي ج ۹، ص ۱۹۱) در حالی که از آیه معصوم بودن همه انبیای مذکور از شرک فهمیده می شود، نه تنها عصمت حضرت يوسف در زنا.

۴۸. ابن جریر الطبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۱۲؛ تفسير ثعلبی، ج ۷، ص ۱۱۵، ابن العربی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تفسير ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۴۹. جلال الدین السيوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۵؛ تفسير ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۳.

۵۰. جلال الدین السيوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۵.

۵۱. القرطبي، تفسير القرطبي، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ تفسير الماوردی، ج ۴، ص ۱۱۹.

۵۲. القرطبي، تفسير القرطبي، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۵۳. همان.

۵۴. همان.

۵۵. جلال الدین السيوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۵.

۵۶. تفسير ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸.

۵۷. حسکائی، شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۵۳۷.

۵۸. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۴.

۵۹. تفسير قرطبي، ج ۱۲، ص ۲۹۸.

۶۰. «أبو العالية الرياحی... أدرك الجاهلية ويقال إنه قدم في خلافة أبي بكر ودخل عليه فذكر البخاری في تاريخه من طريق مسلم بن قتيبة عن أبي خلدة قال سألت أبا العالية هل رأيت النبي صلي الله عليه وسلم قال أسلمت في عامين من بعد موته وأخرج الحاكم من طريق علي بن نصر الجهني عن أبي خلدة قال سألت أبا العالية أدركت النبي صلي الله عليه وسلم قال لا جئت بعده بسنتين أو ثلاثة ورأيت في كتاب أو هام أبي نعيم في كتابه في الصحابة للحافظ عبد الغني المقدسي أن أبا نعيم ذكر أبا العالية الرياحی في الصحابة وخالط في ترجمته شيئاً من ترجمة أبي العالية البراء.» (الإصابة، ابن حجر، ج ۷، ص ۲۴۷)

۶۱ احزاب: ۱۰ - ۱۱.

- ۶۲ اعراف: ۱۲۷.
- ۶۳ القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.
- ۶۴ الشوکانی، فتح القدير، ج ۴، ص ۴۷.
- ۶۵ ابن العربی، أحكام القرآن، ج ۳، ص ۴۰۹.
- ۶۶ روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۵.
- ۶۷ این حدیث به طرق متعدد وارد شده است و ما آنرا از طریق احمد، ابو نعیم و بغوی نقل کردیم: مسند احمد، ج ۵، ص ۹۲؛ حلیة الاولیاء، دارالکتب العلمیة بیروت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۳۳؛ حسین بن مسعود بغوی، شرح السنة، تحقیق الشاویش والارنوط، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۰. بغوی می گوید: «هذا حدیث صحیح».
- ۶۸ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۲؛ سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۷۴۸.
- ۶۹ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵.
۷۰. الشیخ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۶.
۷۱. علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.
۷۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴؛ الشیخ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹.
۷۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۰؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۷.

طالع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی